



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۰۴/۱۱/۲۰۲۲

محمد صالح گردش

پرندهیی به نام چال

اخيراً يکي از تک بیت‌های شاعری به‌نام «عمار» و معنی کلمه «چال» را در «صاح الفرس» خواندم که آن بیت این است:

اگر به بلخ زماني شکار چال کند- بیاگند همه وادیش را ببط و بچال

چال: مرغی باشد چند زاغی و گوشتش بطعم گوشت بط باشد. (صاح الفرس، زیر کلمه چال)

قسمی که معلوم می‌شود، عماره در بیت بالا از مهارت ممدوحش در شکار بط و چال سخن دارد. همچنان در این تک بیت عماره، پیدای به وفور بط و چال در سرزمین بلخ نیز بازتاب گردیده است؛ زیرا اگر این دو نوع پرنده در سرزمین بلخ به وفور پیدا نمی‌بود، عماره آن همه غلو در رابطه مهارت ممدوحش در شکار آن دو پرنده نمی‌کرد.

من در زندگی خویش دو خاطره از شکار به‌وفور در سرزمین بلخ دارم. یکی زمانی که متعلم صنف هشتم مکتب بودم و با پسر عمه‌ام «خواجه محمد هاشم» که استاد مضمون انگلیسی ما نیز بود، روزی با چند تن از دوستانش به شکار ماهی در یکی از کول آب‌های اطراف شهرک بلخ رفتیم. در آن‌جا ماهی زیادی را شکار کردیم و شب هنگام با دستاورد پر برگشتیم. بار دوم زمانی که صنف دوازدهم مکتب بودم با استاد فزیک مان «نثار احمد خان» و چند تن هم‌صنفي‌های خویش به شکار مرغابی و قشقل در «کول آجری» که در بین شهر مزارشریف و «قلعه تخته پل» واقع گردیده، رفتیم. آن روز در کول آجری آن قدر قشقل دیدم که در زندگی ندیده بودم و بعد آن نیز ندیدم. استاد فزیک و دو هم‌صنفي‌ام با تفنگ‌های «چری» در داخل کول به شکار پرداختند و من و چند تنی دیگر از هم‌صنفي‌هایم صیدها را از خشکه و نیز از میان کول آب جمع آوری می‌کردیم. صیدهای زخمی به روی آب شنا می‌کردند و ما آن‌ها را پی می‌کردیم تا که به‌دست می‌آوردیم. بعد از ختم شکار، همان روز در بین اشتراک‌کنندگان تقسیم شد که به من نیز چند بال صید قشقل رسید. همان شب قشقل‌ها را در خانه پوست‌کنند و پختند. من که برای اولین بار بود گوشت قشقل می‌خوردم به یاد دارم که کاملاً طعم و لذت گوشت مرغابی را داشت. در فرهنگ‌های دیگر اگر چه چال، به‌معنی کبک، و «خرچال» به معنی «کبک دری» ثبت شده است، ولی به‌نظر من چال، کبک نیست. زیرا چال باید پرنده‌ی باشد که مانند بط (مرغابی) در آب به‌سر بزد و کبک از این نگاه با مرغابی همانندی ندارد و نیز طعم گوشت کبک با مرغابی فرق می‌کند. این که کبک و چال دو نوع پرنده خواهند بود، تا جایی از یک تک بیت شاعری به‌نام «شاه‌سار» نیز استنباط می‌گردد:

چو باز را بکند بازدار مخلب و پر- بروز صید برو کبک راه گیرد و چال

همین‌گونه کبک دری که کاملاً مانند کبک و چند کبکی است به هیچ وجه از خاندان چال نخواهد بود. از این‌که در صحاح الفرس، چال پرنده چند زاغی دانسته شده است به این معنی است که چال چند برابر زاغ و نیز مانند زاغ پرنده سیاه‌رنگ است. برخلاف، کبک دری که چند کبکی یعنی چند برابر کبک و از نگاه رنگ همانند کبک و گوشتش نیز طعم گوشت کبک را دارد و به تجربه آن را امتحان کرده‌ام، از خاندان چال (قشقل) نیست. قشقل همانند قاز (غاز) سیاه‌رنگ است و آن پرنده سیاه‌رنگ را که همان روز به‌نام قشقل شنیده و دانسته بودم، به پندارم پرنده‌ایست که نام دیگرش در صحاح الفرس، چال آمده است. شاید هم خرچال که در بعضی فرهنگ‌ها به‌معنی کبک دری ثبت گردیده است پرنده‌ی بوده باشد که ما آن را غاز (قاز) می‌نامیم، البته غاز سیاه‌رنگ، که پرنده‌ی خواهد بود چند چالی یعنی چند برابر چال، و طوری که گفته شده

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

و شنیده ایم، یک غاز جوان و رسیده تا ۱۲ کیلو گرام وزن می‌کند. ممکن می‌دانم که یکی از نام‌های دیگر این پرنده در زبان پارسی قدیم ماوراءالنهر، «ماغ» بوده باشد و ماغ در فرهنگ‌ها مرغابی سیاه‌رنگ دانسته شده است که به احتمال زیاد، اسم دیگری این پرنده خواهد بود. رودکی گوید:

ماغ در آبگیر گشته روان - راست چون کشتی است زر اندود

منابع

۱ گردش، محمد صالح. ریشه و معنی واژه اوستا. مزار شریف: مطبعه صورتگر، زمان چاپ ۱۳۹۷، صص ۱۳۱-۱۲۹

نخجوانی، محمد بن هندوشاه. صحاح الفرس (فرهنگ لغات فارسی از قرن هشتم هجری) به اهتمام دکتر عبدالعلی طاعتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵